

امید است که با توجه به قانون پنج ساله چهارم توسعه (۸۸ - ۱۳۸۴) که اولین قانون سند چشم‌انداز ۲۰ ساله (۱۴۰۴ - ۱۳۸۴) می‌باشد، شرایط برای هدفمند کردن یارانه‌ها و رسیدن نرخ تورم به زیر ۱۰ درصد فراهم گردد تا کشور عزیز و اسلامی ایران، در سال ۱۴۰۴ قدرت اول و برتر اقتصادی، فرهنگی و تکنولوژی خاورمیانه، آسیای مرکزی و شمال آفریقا گردد. ■

خصوصی‌سازی آموزش عالی، دلایل و ضرورت‌ها

معضل بزرگ دانشگاه‌ها



خصوصی‌سازی در دانشگاه‌ها از ابعاد گوناگونی برخوردار است که هر یک باید در جای خود بررسی و مطالعه شود.

گامی در جهت عدالت بهتر برداشته می‌شود.

یکی از فواید مسلم خصوصی‌سازی، ایجاد رقابت و در نتیجه، تلاش در جهت کارآمد کردن، تعالی و تناسب بخشیدن به آموزش عالی است. این رقابت ممکن است شکل‌های متعددی به خود بگیرد و باعث ایجاد تنوع تولیدات شود. اهمیت مؤسسات آموزش عالی خصوصی، در کشورهای مختلف متفاوت است. به عنوان مثال در مکزیک، یک بخش آموزش عالی خصوصی که با بخش بازرگانی و اصناف‌گره خورده، در مقابل بخش دولتی ناتوان، به گونه‌ای برجسته و ممتاز خودنمایی می‌کند. از طرفی، در برزیل، یک بخش خصوصی کم‌اعتبار، ولی با قابلیت عظیم جذب تقاضا وجود دارد. در ژاپن، بخش خصوصی آموزش عالی ۷۵ درصد کل پذیرفته شدگان را پوشش می‌دهد، اما همچنان در تمام کشورها، بودجه دولت، منبع اصلی تأمین مالی آموزش عالی بوده است. نکته عجیب، بیشتر بودن سهم بخش دولتی نسبت به بخش خصوصی در آموزش عالی کشورها پیشرفته است.

کشورهایی که به ایدئولوژی سوسیالیستی - مارکسیستی پایبند هستند، عملاً فاقد بخش خصوصی در آموزش عالی می‌باشند و در بخش دولتی نیز شهریه‌ای دریافت نمی‌کنند. در اغلب کشورهای در حال توسعه هم با آن که بخش خصوصی آموزش عالی، توسعه چشمگیری یافته است، معمولاً در بخش دولتی یا هیچ شهریه‌ای دریافت نمی‌شود یا در حداقل میزان خود است. علاوه بر این، در تمام کشورهایی که در آنها مؤسسات آموزش عالی خصوصی وجود دارد، به طریقی از یارانه دولتی بهره‌مند می‌شوند که گاهی این کمک به شکل معافیت‌های مالیاتی می‌باشد. برای مثال، تقریباً تمامی مؤسسات آموزشی خصوصی آمریکا از معافیت‌های مالیاتی که برای آنها جنبه حیاتی دارد، برخوردار هستند؛ در عوض از آنها انتظار می‌رود مقررات دولتی را که بر مبنای منافع اجتماعی - از قبیل عدم تبعیض - وضع شده، هرچه بیشتر رعایت کنند.

تجربه کشورهایی که بخش خصوصی در آموزش عالی آنها سهم مهمی دارد، نشان می‌دهد که فعالیت این بخش به رشته‌هایی محدود می‌شود که هزینه سرانه دانشجو در آنها کمتر است و تنها استثنا در این مورد، ایالات متحده آمریکا است. اقداماتی هم که برای کمک به افزایش درآمد دانشگاه‌ها صورت گرفته، اغلب در قالب اصلاح قوانین بوده است، به این صورت که مثلاً لزوم واریز درآمدها به خزانه را تغییر داده و به مؤسسات اجازه داده‌اند که فعالیت‌های تجاری داشته باشند. در عین حال، بعضی کشورها با وسواس بیشتری عمل کرده و این آزادی عمل را نپذیرفته‌اند.

در این باره دو نظریه وجود دارد: یکی این که هر نوع فعالیت جانبی که دانشگاه را از مسیر وظایف حقیقی و اصلی خود باز دارد، فقط در صورتی توجیه‌پذیر است که منابع مالی مازادی ایجاد کند که برای توسعه آموزش و پژوهش استفاده شود و دیگر این که دانشگاه‌ها، فعالان اقتصادی در صنعت علم ◀

صادرات غیرنفتی شده است، بلکه حفظ تورم دورمی را به طور ساختاری دامنگیر اقتصاد ما نموده که این امر با کاهش درآمدهای نفتی، شرایط رکود تورمی را تشدید خواهد کرد. باید گفت اجرای اصل ۴۴ اصلاح شده، تعدیل نرخ تورم، کاهش نرخ بیکاری و دستیابی به نرخ رشد مناسب واقعی، مهمتر از اجرای طرح تحول اقتصادی به نظر می‌رسند و به عبارتی، بستر ساز طرح‌های تحولی بزرگ برای اقتصاد کشور می‌باشند.

طی دو دهه گذشته، علاوه بر دلایل عامی چون افزایش کارایی و بهره‌وری، کاهش هزینه‌ها و تخصیص بهینه منابع، دلایل دیگری از جمله ظهور اقتصاد مبتنی بر دانش، تغییر ترکیب جمعیتی متقاضیان ورود به آموزش عالی - به دلیل افزایش تقاضای زنان و افراد بالای ۲۵ سال - و ظهور فن‌آوری‌های جدید، گرایش به خصوصی‌سازی را در آموزش عالی تسریع کرده است. در سطح جهان، انگیزه اصلی خصوصی‌سازی در آموزش عالی، ظهور اقتصادهای مبتنی بر دانش و اطلاعات است. ثروت در عصر حاضر از ارتباطات و دانش سرچشمه می‌گیرد و اقتصاد نوین به انسان‌هایی ارزش می‌دهد که سرمایه فکری تولید کنند. آموزش، دیگر مقطع خاصی ندارد و در سرتاسر عمر مورد نیاز است. معنای چنین تحولی، افزایش وسیع تقاضا برای آموزش عالی است. بازار چنین آموزشی بین‌المللی است و طبیعتاً، نرخ رشد بالای تقاضا برای آن، مورد توجه بخش خصوصی قرار گرفته و این بخش به آموزش به چشم یک بازار در حال توسعه و سودآور می‌نگرد. هرچند در اکثر کشورهای جهان، ارایه آموزش ابتدایی و متوسطه رایگان، به مثابه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر قلمداد می‌شود، اما دولت‌ها به تدریج از ارایه آموزش عالی رایگان فاصله می‌گیرند.

خصوصی‌سازی در آموزش عالی، به فرآیند یا گرایشی اطلاق می‌شود که در آن، دانشگاه‌ها و مدارس عالی - اعم از دولتی یا خصوصی - منش‌ها و هنجارهای عملی مربوط به بخش خصوصی را در پیش بگیرند. در حال حاضر، آموزش عالی در سراسر دنیا با مشکلات متعددی روبه‌رو است. دانشگاه‌ها با کمبود بودجه مواجه هستند و همواره نگران کیفیت آموزشی خود می‌باشند، در حالی که درصد دانشجویان کم‌درآمد بیشتر بوده و در اکثر کشورها وضعیت اقتصادی دانشگاه‌ها رو به زوال است. همچنین، حمایت از دانشجویان کافی نیست. اگرچه بودجه آموزش از مالیات عمومی تأمین می‌شود، ولی صاحبان اصلی مالیات کسانی هستند که درآمد کافی دارند و وضعیت اقتصادی آنها مناسب است.

آموزش عالی خصوصی

آموزش عالی در ابتدای قرن ۲۱، هم از سوی دانشجویان و خانواده‌های آنها برای کسب موقعیت‌های شغلی و اجتماعی بهتر و هم از طرف دولت‌ها به خاطر ایجاد اقتصاد و فرهنگ اجتماعی بالاتر، با بیشترین تقاضا مواجه بوده است. اما مشکلی که در سیستم‌های آموزش عالی بیشتر کشورها مشاهده می‌گردد، فشار بر هزینه‌های دولتی است. به علاوه، آموزش عالی در بیشتر کشورها متهم به فقدان حساسیتی یا عدم پاسخگویی به دانشجویان و سایر مراجع و نهادها است.

به دلیل این مشکلات، مفهوم مشارکت در هزینه‌ها مطرح می‌گردد که گویای انتقال بار هزینه‌های آموزش عالی از دولت یا مالیات‌پردازها به دانشجویان است. انتقال برخی هزینه‌ها به افرادی که توانایی پرداخت دارند، می‌تواند به هزینه‌های تحصیلی افرادی کمک کند که توانایی پرداخت ندارند و بنابراین

تجاری و خدماتی است. همچنین، انعطاف پذیری در تطبیق محتوای برنامه‌های آموزشی با نیازهای مشتریان، واکنش سریع، مدیریت اجرایی و مالی خوب و از همه مهمتر، کیفیت بالای آموزشی، از رموز موفقیت دانشگاه‌هایی است که در این زمینه تجربه دارند. ■

و دانش هستند و لازم است هر ترکیبی از خدمات علمی که بیشترین کارایی هزینه را به همراه داشته باشد، ارائه کنند. باید توجه داشت که شرط موفقیت یک دانشگاه در کسب این نوع درآمدها، بازیابی کارآمد از طریق تحقیق و کسب اطلاعات جامع در مورد انواع فعالیت‌ها، صنایع تولیدی و واحدهای

پاکستان، افغانستان و هند

شبه جزیره خونین



حضور آمریکا در شبه قاره هند و اتفاقاتی که اخیراً در مرزهای افغانستان و پاکستان و در شهر بمبئی هند به وقوع پیوسته است، خبر از تحولاتی اساسی در آینده نزدیک این منطقه دارد.

تغییر رییس جمهور پاکستان و روی کار آمدن زرداری، هنوز نتوانسته امنیت را به مرزهای مشترک پاکستان و افغانستان بازگرداند. فعالیت گروه‌های طرفدار طالبان و القاعده در مناطق هم مرز با افغانستان و همچنین، حمایت برخی از مسوولان امنیتی پاکستان از طالبان، موجب شده است که این موضوع به بحران روابط بین دو کشور منجر گردد.

آمریکایی‌ها، با همکاری دولت پاکستان جهت سرکوب و تضعیف گروه‌های افراطی و بنیادگرای طالبان و القاعده، طرح مسلح کردن قبایل وابسته به دولت را اعمال نموده‌اند. این طرح که در عراق به مرحله اجرا گذاشته شد، نتایج موفقیت آمیزی به همراه داشت. سؤال اساسی این است که با توجه به تفاوت‌های قومی، فرهنگی و برخی مسایل سیاسی موجود بین دو کشور، آیا این طرح در پاکستان نیز موفقیت آمیز خواهد بود؟ پاسخ این سؤال در چند ماه آینده مشخص خواهد شد.

نکته مهم در روابط پاکستان و افغانستان، ایجاد ثبات و امنیت در دو کشور است. آمریکایی‌ها مایل هستند که به هر قیمت ممکن، امنیت را در این دو کشور برقرار نمایند؛ حتی اگر لازم باشد، رییس جمهور یا نخست وزیر این کشورها عوض شوند یا این که با طالبان وارد مذاکره شوند. اخیراً مشاهده می‌شود، آمریکایی‌ها به طور مستقیم یا به واسطه عربستان و امارات، وارد مذاکره با نمایندگان طالبان شده و قصد دارند تا با ایجاد فرصت حضور بخش معتدل طالبان در اداره کشور افغانستان، نسبت به کاهش حملات آن گروه و ایجاد ثبات و امنیت در این کشور اقدام نمایند.

در شرایط حاضر، مسأله انرژی به یک عنصر حمایتی برای کشورها - به خصوص کشورهای اروپایی و همچنین کشورهای در حال توسعه همچون هند و چین - تبدیل شده است. آمریکایی‌ها سعی دارند، جهت خارج کردن بخشی از حوزه نفوذ روسیه در توزیع انرژی جهان و با ایجاد مسیرهای جدید تولید نفت و گاز، روسیه را از این اهرم انرژی که در شرایط لازم به عنوان اهرم سیاسی به کار گرفته می‌شود، بازدارند. احداث و انتقال خط لوله ترکمنستان از مسیر افغانستان و پاکستان و همچنین گاز افغانستان که در مناطق مزارشریف وجود دارد، پروژه‌هایی هستند که آمریکایی‌ها را وادار به سازش با طالبان نموده است. روشن است که سیاست جدید آمریکا در منطقه بر محور «هژمونی اقتصادی» استوار بوده و ابزار نظامی و امنیتی، وسیله تحقق آن می‌باشند.

در شرایط حاضر، مسأله انرژی به یک عنصر حمایتی برای کشورها - به خصوص کشورهای اروپایی و همچنین کشورهای در حال توسعه همچون هند و چین - تبدیل شده است. آمریکایی‌ها سعی دارند، جهت خارج کردن بخشی از حوزه نفوذ روسیه در توزیع انرژی جهان و با ایجاد مسیرهای جدید تولید نفت و گاز، روسیه را از این اهرم انرژی که در شرایط لازم به عنوان اهرم سیاسی به کار گرفته می‌شود، بازدارند. احداث و انتقال خط لوله ترکمنستان از مسیر افغانستان و پاکستان و همچنین گاز افغانستان که در مناطق مزارشریف وجود دارد، پروژه‌هایی هستند که آمریکایی‌ها را وادار به سازش با طالبان نموده است. روشن است که سیاست جدید آمریکا در منطقه بر محور «هژمونی اقتصادی» استوار بوده و ابزار نظامی و امنیتی، وسیله تحقق آن می‌باشند.

به همین جهت، طبیعتاً آمریکاییان از فرصت به دست آمده، نهایت استفاده را خواهند کرد که برخی از محورهای آن عبارتند از:

- ۱) تضعیف مخالفان توسعه روابط هند با آمریکا
- ۲) حضور امنیتی قوی آمریکا در هند به بهانه مبارزه با تروریسم و القاعده
- ۳) ایجاد محوری جهت تضعیف توسعه مالی چین و روسیه در منطقه
- ۴) ایجاد موانع در خصوص پیوستن هند به خط گاز صلح که قرار است بین ایران، پاکستان و هند احداث شود.

به هر حال، در شرایط حاضر، منطقه شبه قاره هند، کانون توجه مقامات کاخ سفید قرار گرفته است و احتمال دارد در ماه‌های آینده، شاهد چنین اتفاقاتی در بخش‌های دیگر منطقه نیز باشیم. ■

آن طرف، هند

از طرفی، انفجار اخیر بمبئی که به عنوان ۱۱ سپتامبر هند لقب گرفته، موجب تشدید بی‌ثباتی در این منطقه شده است. طبق اعلام مقامات پلیس دولت هند، انفجارهای انجام گرفته از پاکستان هدایت شده‌اند. آنها معتقدند، سازمان دهی این انفجارها توسط یک گروه اسلامی به نام لشکر طیب که در کشمیر پاکستان مستقر می‌باشند، صورت گرفته است. این امر